

غیر آن چیزی که می‌جوید، ندید

اخیرا سی‌دی «ظهور بسیار نزدیک است» که عنوان مستند نیز بر آن اضافه شده، بحث‌های زیادی را در پی داشته است.



اخیرا سی‌دی #171 ظهور بسیار نزدیک است» که عنوان مستند نیز بر آن اضافه شده، بحث‌های زیادی را در پی داشته است.

در این نوشته کوتاه، قصد بر این است که از منطری معرفت شناختی به نحوه طرح مدعاهای این مستند نگاهی انداخته شود. لازم به ذکر است که کانون اصلی توجه، بحث مصداق‌هایی است که هدف اصلی این مستند بوده است. به عبارت دیگر، مستند با آوردن شماری از مصداق‌ها ادعا می‌کند که شرایط کشورهای منطقه همان شرایط توصیف شده در روایات و آدم‌های خاص مصداق همان شخصیت‌های آخرالزمان هستند و از این روی ظهور بسیار نزدیک است.

شاید در وهله اول این سؤال پیش بیاید که چنین مسئله‌ای که همه در باب روایات و مسائل ظهور است چه ربطی به مباحث معرفت‌شناختی دارد. اما توجه به این نکته لازم است که این بحث از 3 جهت با شناخت و مفهوم صدق سر و کار دارد و بی‌توجهی دقیق به آن باعث می‌شود که انسان در میان ادعاهای گوناگون سرگردان شود.

از یک جنبه، بحث بر سر صدق و درستی روایات مورد استفاده است. در این زمینه محققان علوم دینی سال‌ها کار کرده‌اند و مباحث مختلفی را در مورد درجه وثوق و اعتبار روایات مطرح کرده‌اند و عده‌ای نیز این مستند را از این حیث زیر سؤال برده‌اند. از بعد دوم، مسئله بر سر شناخت کشورها و اشخاصی است که به عنوان مصداق مطرح می‌شوند و این نکته که اصلا شناخت این کشورها و افراد تا چه میزان امکان‌پذیر است و آیا می‌توانیم بگوییم فلان کشور و یا فلان شخص واجد چنان ویژگی‌هایی است یا نه؟ از این بابت نیز به نظر می‌رسد که عده‌ای به مستند فوق نقدهایی داشته باشند.

اما از جنبه سوم، که کانون توجه این نوشته است و به آن کمتر پرداخته شده این مسئله است که تا چه میزان ادعای اینکه شرایط کشورها و ویژگی‌های شخصیت‌های مطرح شده با روایات منطبق است، می‌تواند معتبر باشد؟ برای بررسی این جنبه، باید به نحوه استدلال و به عبارت دیگر روش استدلالی مستند توجه شود. در ادامه و برای ساده شدن صورت مسئله، فرض می‌کنیم که مشکلی در مباحث شناختی اول و دوم وجود نداشته باشد؛ یعنی با فرض اینکه روایات کاملا معتبر و شفاف باشد و شناخت انسان‌ها نیز علی‌الاصول ممکن باشد صورت مسئله این است که آیا می‌توانیم بگوییم که اشخاصی که در سی‌دی نامشان مطرح شده است، مصداق روایات هستند؟ با این فرض مسئله بسیار شبیه مسائل معرفت‌شناختی در علوم می‌شود.

در همه علوم خواه تجربی و خواه غیرآن، از یک دیدگاه رئالیستی فرض بر این است که واقعیتی مستقل از آدمیان موجود است و همه تلاش‌های معرفتی بشر در این راستاست که مستمرا و از طریق ارائه حدس‌ها و فرض‌های نو، جنبه‌های مختلف این واقعیت را کشف کند. این امر از رهگذر عرضه حدس‌ها و فهم‌ها به واقعیت صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر واقعیت، داور نهایی دعاوی معرفتی به شمار می‌آید. اگر یک دعوی معرفتی (یعنی یک حدس یا فرض یا نظریه در باره واقعیت) در مواجهه با واقعیت نتواند تبیین کارآمدی عرضه کند، روشن می‌شود که ما بر مسیر صواب حرکت نکرده‌ایم و باید در حدس و فرضیه پیشنهادی تجدید نظر کنیم. نکته‌ای که در باره فهم واقعیت مطرح شد، کاملا کلی است و درباره همه انواع واقعیات، خواه واقعیات‌های طبیعی، خواه واقعیات‌های متکی به متن و خواه واقعیات‌های اجتماعی ناشی از تعامل میان آدمیان صادق است.

رویکردی که در سی‌دی وجود دارد این است که یک سلسله مباحث از روایات را طرح می‌کند، مجموعه‌ای از ویژگی‌های کشورها و اشخاص مورد نظر را نیز برمی‌شمرد و سپس نتیجه می‌گیرد که آنها مصداق روایت‌ها هستند. این نوع نگاه، تداعی‌کننده نگاه پوزیتیویسم منطقی است که در اوایل قرن بیستم رواج پیدا کرده بود و کانون اصلی تمرکز آن موجه‌سازی (justification) فرضیات بود. در رویکردی که در سی‌دی ظهور مورد استفاده قرار گرفته است، به شیوه‌ای مشابه رویه پوزیتیویست‌ها، اولاً به طور ضمنی فرض می‌شود که ظهور بسیار نزدیک است و سپس سؤال از این مطرح می‌شود که پس شخصیت‌های ظهور چه کسانی هستند و برای نشان دادن صحت این فرض که مثلا شخص خاصی مصداق روایات معینی است، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها از روایات بیان می‌شود و سپس مجموعه‌ای از شواهد از فرد مورد نظر ارائه می‌شود که به زعم آنان تأیید (confirm) کننده همان چیزی است که روایت بدانها اشاره کرده و بر این اساس چنین نتیجه گرفته می‌شود و القا می‌گردد که هم فرض تطابق و هم فرض بسیار نزدیک بودن ظهور صحیح است.

استدلال در باره ظهور به شیوه‌ای که ذکر شد از دیرباز رایج بوده و برخی با توجه به شرایط زمانی خودشان استدلال کرده‌اند که زمان ظهور فرا رسیده است، در حالی که امر محقق نشد. دلیل اصلی این عدم موفقیت آن است که این نوع استدلال از اساس با یک مشکل معرفت‌شناسانه/ روش‌شناسانه اساسی روبه‌روست. پوزیتیویست‌ها و همه کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه از روش‌های پوزیتیویستی برای موجه ساختن دعاوی خود مدد می‌گیرند، اینگونه می‌پندارند و القا می‌کنند که گویی هرچه شمار شواهد موید (تأیید کننده) بیشتر شود، بر درجه صحت مدعا بیشتر افزوده می‌شود. از این‌رو کسانی که این رویه را در پیش می‌گیرند تمام کوشش خود را مصروف آن می‌کنند که شواهدی پیدا کنند که مدعای مطرح شده را تأیید کند.

اما جمع‌آوری شواهد موید از دو حیث، که هر دو از دیدگاه معرفت‌شناسی اهمیت اساسی دارند، کمکی نمی‌کند (در ادامه این مطلب توضیح خواهیم داد که نقش مثبت جمع‌آوری شواهد (و نه شواهد موید) چه می‌تواند باشد). جنبه اول آن است که جمع‌آوری بدان معنی نیست که ادعای مطروحه درست است زیرا احتمالاً شواهد بسیاری که برخلاف مدعای مورد نظر هستند در نظر گرفته نشده‌اند و تنها به جنبه‌هایی از واقعیت توجه شده است که در جهت تأیید فرضیه یا مدعای مورد نظر هستند. به‌عنوان مثال، اشخاصی که دچار بدبینی شدید هستند یا به بیماری توهم توطئه دچارند، با هر کس و هر شرایطی که برخورد می‌کنند، تنها به بخش‌هایی از آن اهمیت می‌دهند که سوء ظن آنان را تقویت می‌کند و از همه بخش‌های دیگر چشم می‌پوشند.

جنبه دوم فاقد اهمیت بودن جمع‌آوری شواهد موید آن است که انبوهی از این قبیل شواهد کمترین تغییری در موقعیت معرفتی مدعا یا فرض اولیه نمی‌دهد. هزاران هزار شاهد موید موجب نمی‌شوند که مدعا یا فرض اولیه از قوت یا صحت بیشتری برخوردار شوند. یکی از کارکردهای شواهد موید آن است که می‌تواند از جنبه روانی برای فردی که نظریه را مطرح می‌کند یک نوع اطمینان قلبی ایجاد کند، اما این اطمینان قلبی صرفاً مسئله‌ای فردی و روانی است و لزوماً ربطی به درست بودن و منطبق بر واقعیت بودن فرضیات ندارد. کودکی که به وی بارها القا شده که عمو نوروز برایش هدیه می‌آورد، هر بار با دیدن هدیه جدید اطمینانش به این مسئله بیشتر می‌شود، اما این اطمینان صرفاً یک حالت قلبی برای خود وی دارد و با واقعیت، فرسنگ‌ها فاصله دارد و تعداد شواهد موید، اثری در صادق بودن مدعا ندارد.

البته سیدی فوق بعضاً از باور قلبی برخی اشخاص دیگر به‌عنوان دلیل مدعای خود استفاده کرده است بدون توجه به این نکته که باور قلبی آن افراد صرفاً از منظر روانشناختی و برای خود آنان اطمینان‌آور است و الزام صدقی در آن وجود ندارد که بقیه را ملزم به قبول آن باور کند. یکی از فیلسوفان بزرگ در نقد این نگاه و با بیان تجربه شخصی خود در مورد تئوری‌های تحلیل روانی می‌گوید (نقل به مضمون): تحلیل‌های فرویدی ادعا می‌کنند که تئوری‌های آنها به‌صورت دائم به وسیله مشاهدات آنها در کلینیک‌ها تأیید می‌شود.

در ارتباط با آدلر، یک تجربه شخصی مرا خیلی تحت‌تأثیر قرار داد. هنگامی که به وی موردی را گزارش کردم که به‌نظر خودم به‌صورت خاص با تئوری آدلر منطبق نبود، وی به سادگی ادعا کرد که این را نیز می‌توان در قالب همان تئوری تحلیل کرد، در حالی که حتی شخص مورد نظر را نیز ندیده بود. من کمی شوکه شدم و از وی پرسیدم که چطوری می‌توانی اینقدر مطمئن باشی. وی در جواب گفت: به خاطر هزار تجربه‌ای که داشته‌ام و من با خودم گفتم و با این یک مورد جدید اکنون هزار و یک تجربه داری. نکته‌ای که این متفکر مطرح می‌کند همان نکته‌ای است که در بالا توضیح داده شد و همان نکته‌ای است که مولانا جلال‌الدین رومی قرن‌ها پیش در قالب این بیت زیبا بیان کرده است:

عاشق هر چیز ای یار رشید
غیر آن چیزی که می‌جوید، ندید

با توجه به آنچه گفته شد حداکثر ادعایی که سیدی فوق می‌تواند داشته باشد این است که شواهد ارائه‌شده با برخی از روایات سازگار است و نه چیزی بیشتر. با این اوصاف، مدعای مطروحه، صرفاً فرضیه‌ای است که مطرح شده است و احتمال دارد که درست باشد. در رویکردی که در سیدی ظهور اتخاذ شده است، تهیه‌کنندگان سیدی با فرض اینکه شخص خاصی که از او یاد می‌کنند همان شخصیت مورد اشاره در ماجرای ظهور است، روایات خاصی را مطرح و پررنگ می‌کنند که تأییدکننده مدعای مطروحه باشند و روایات و مباحثی را که بر خلاف آن هستند یا نقض‌کننده آنند را عمدتاً نادیده می‌انگارند.

اینکه برخی از شواهد هم این فرضیه را حمایت می‌کنند صرفاً به این معنی است که فرضیه ارائه شده می‌تواند در مسیر صواب باشد نه اینکه به واقع اصابت کرده است. از این نقطه تازه کوشش اصلی معرفتی شروع می‌شود؛ یعنی تلاش برای فهم اینکه این فرضیه تا چه میزان با واقعیت تطابق دارد و در این راه، به جای اینکه به‌دنبال سایر شواهد حمایت‌کننده باشیم، اتفاقاً باید تمام تلاش خود را انجام دهیم تا شواهدی که این فرضیه را حمایت نمی‌کنند بحث کنیم و مدنظر قرار دهیم و از دل این بحث نقادانه به فرضیات بهتر برسیم و یا حتی فرض اولیه خود را رد کنیم.

از این طریق به درجه بالاتری از معرفت نایل می‌شویم، وگرنه دنبال بخش‌هایی از واقعیت رفتن که تنها تأییدکننده نظرات و فرضیات

ما باشند و در نظر نگرفتن بخش‌های دیگر آن، باعث می‌شود که همیشه در همان دایره و حصار مانده و همیشه به دنبال شواهدی برای تأیید فرضیه خود بگردیم. البته با اتخاذ چنین رهیافت ناصوابی، بحث‌ها و گفت‌وگوها نیز عمدتاً بدون نتیجه می‌ماند، چرا که مثلاً در حالتی که دو فرضیه وجود دارد، طرفداران فرض «الف» شواهدی که تأییدکننده فرض خود باشد ارائه می‌دهند و طرفداران فرض «ب» هم شواهد مدنظر خود را و هر دو طرف دیگری را متهم می‌کنند که من این همه شواهد دارم که فرضم درست است و در بهترین حالت کار به شمردن تعداد شواهد می‌رسد، در حالی که شواهد تأییدکننده صرفاً به بالا رفتن یقین روانی افراد کمک می‌کند اما به ازدیاد قوت معرفت‌شناختی مدعا یا صحه‌گذاردن بر صدق آن مدد نمی‌رسانند.

فرضیه‌ای قوی‌تر است که بتواند در برابر شواهد غیرتأییدکننده خود توضیحات قابل‌قبول‌تری ارائه کند و از رهگذر تعامل با آنها دائماً خود را بهبود بخشد و بیشتر با واقعیت منطبق سازد و یا آنکه از مدعای خود دست بردارد. در اینجا است که نقش مثبت جمع‌آوری شواهد (و نه شواهد موید) آشکار می‌شود. شواهد را باید به این منظور جمع‌آوری کرد که مدعای مطروحه را مورد چالش قرار دهد و از صحت آن بازخواست کند. اگر مدعا در این مصاف موفق بیرون آمد و توانست از عهده پاسخگویی برآید، آنگاه از یک منظر معرفت‌شناختی، می‌توان صحت مدعای مطروحه را (موقتاً و تا زمانی که چالش دیگری برای مدعا مطرح نشده باشد) پذیرفت. در عین حال باید توجه داشت که هیچ مدعایی را نباید به صرف اینکه یک‌بار از مصاف با شواهد موفق بیرون آمده است به‌طور درستی و برای همیشه پذیرفت بلکه رویکرد معرفت‌شناختی ما باید اینگونه باشد که دائماً همه دعاوی معرفتی را در معرض مصاف با شواهدی قرار دهیم که آنها را مورد چالش قرار می‌دهند.

البته با توجه به آنکه شواهد تأیید کننده، چنان که توضیح داد شد باور قلبی و روانی اشخاص را درخصوص یک مدعای خاص ازدیاد می‌بخشند، در ارتباط با سیدی ظهور می‌توان این نکته را مطرح کرد که کارکرد آن می‌تواند ایجاد و تقویت یک باور قلبی خاص در میان بینندگان سیدی، صرف‌نظر از صحت مدعای مطروحه باشد و درستی یا نادرستی این ادعاها باید با توجه به مطالب بالا مورد آزمون قرار گیرد. لازم به ذکر است که این نوشته راجع به دو مقوله صدق اول، یعنی میزان صحت روایات استفاده شده و میزان درستی ویژگی‌های ارائه شده برای اشخاص و کشورها بحثی را مطرح نکرده و بحث در باب آنها در جای خود مقرر است.